

آیین تدفین اسب در میان اقوام سکایی مطالعه‌ی موردی گورستان خرم‌آباد مشکین شهر

رضا رضالو^{1*}، یحیی آیرملو²

(تاریخ دریافت: 93/3/13، تاریخ پذیرش: 93/8/7)

چکیده

سکاهای یکی از مهم‌ترین اقوامی بودند که در هزاره‌ی اول ق.م بسیاری از بخش‌های آسیای مرکزی، شمال و جنوب قفقاز و غرب آسیا، از جمله شمال غرب ایران را اشغال کردند. یکی از مهم‌ترین مشخصات فرهنگ سکایی، تدفین باشکوه شاهزاده‌های آن‌هاست. در این امر اسب نقش مهمی را ایفا می‌کرده است. اسب یکی از حیوانات مقدسی است که در فرهنگ‌های مختلف از احترام خاصی برخوردار بوده است، این احترام در میان اقوام سکایی به صورت قربانی کردن آن برای شاهزاده‌های سکایی نمود پیدا کرده است. از این اقوام در سرتاسر آسیای مرکزی و شمال قفقاز تدفین‌های بسیاری کشف شده که یکی از ویژگی‌های این گونه تدفینها تعداد زیادی اسب بودند که همگی خفه شده و در کنار یا بر بالای قبر بزرگ‌زاده‌ی سکایی قرار داده شدند. در هزاره‌ی اول ق.م سکاهای در حین ورود به آسیای غربی قسمت‌هایی از شمال غرب ایران را نیز در دوره مادها تصرف کردند. اخیراً در گورستانی در مشکین شهر اردبیل یکی از منحصر به فردترین تدفین‌های سکایی در کل آسیای غربی به دست آمد که ویژگی بارز آن مانند سایر تدفین‌های سکایی، تدفین‌های اسب بود. در این مقاله با توجه به ویژگی‌های کلی تدفین‌های سکایی براساس منابع تاریخی و باستان‌شناختی، به ویژگی‌های

*reza_rezaloo@yahoo.com

۱. استادیار، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

۲. دانشجوی دکتری، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

تدفین سکایی گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر خواهیم پرداخت. اشاره به ساختار قبور، نحوه تدفین اسب‌ها و تحلیل چنین رفتاری از مهم‌ترین اهداف پژوهش حاضر است.

واژه‌های کلیدی: اقوام سکایی، تدفین اسب، تدفین سکایی، گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر.

مقدمه

رفتار با جنازه‌ی فرد متوفی، آیین‌های مرتبط با مرگ و نیز مراسم تدفین و سوگواری مردگان، از مهم‌ترین نمود باورهای دینی یک اجتماع مفروض است. چگونگی گذر روح از این جهان خاکی به عالم غیب یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های مردمان جهان باستان بوده و امروز نیز برای بسیاری چنین است. آیین‌های مربوط به دفن مردگان از مرموزترین و درعین‌حال از شگفت‌انگیزترین رفتارهای جوامع باستان است. جوامع مختلف در طی هزاره‌ها هریک به روشی خاص مردگان خود را به سوی دنیای ناشناخته‌ی مرگ بدرقه می‌کردند. اگر به این رفتارها توجه موشکافانه‌ای اعمال شود مشخص می‌گردد که این‌ها در میان مردمان مختلف دلایل متفاوتی می‌توانسته داشته باشد. شاید برخی به دلیل ترس از این دنیای ناشناخته دست به این کار می‌زدند و برخی دیگر به خاطر احترام به شخص ازدنیارفته چنین اعمالی را انجام می‌دادند. عده‌ای با این کار در نظر خویش، زندگی بهتری را برای مرده‌ی خود در دنیای پس از مرگ رقم می‌زدند و برخی دیگر با این اعمال، مرده را برای رویارویی با عوامل ناشناخته آماده می‌ساختند. این رفتارها هرچه بودند در ارتباط با افکار جوامع باستان بوده و شناخت آن‌ها کار بسیار دشوار و در موارد بسیاری غیرممکن است. گاهی در کاوش‌های باستان‌شناختی به نمونه‌هایی از این رفتارهای نامتعارف برمی‌خوریم که مایه‌ی حیرت همگان است؛ به‌گونه‌ای که تجسم برخی از این رفتارها برای مان غیرقابل باور و تعجب‌برانگیز است.

اقوام سکایی جوامع کوچ‌رویی بودند که اعمال مرتبط با تدفین را به‌گونه‌ای باشکوه انجام می‌دادند. نکته‌ی جالب توجه در مورد تدفین‌های نوع سکایی و اعمال تدفینی آن‌ها این است که در سراسر جغرافیای نفوذ این اقوام اگر تدفینی از آن‌ها یافت شود، بی‌شک تدفین‌هایی

آیین تدفین اسب در میان اقوام سکایی... رضا رضالو و همکار

مشابه با سایر محوطه‌های سکایی در آنجا دیده خواهد شد؛ به عبارت دیگر در سراسر پهنه‌ی سکایی، اغلب شاهد یک نوع رفتار تدفینی شاخص هستیم که فقط در برخی موارد جزئی باهم تفاوت دارند. یکی از مشخصات بارز تدفین‌های نوع سکایی، حضور اسب به عنوان قربانی در کنار مرده بوده است. در بسیاری از قبور سکایی این حیوان حضور دارد. در برخی محوطه‌ها تعداد آن‌ها کم بوده ولی در مواردی تعداد اسب‌های قربانی شده باعث حیرت باستان‌شناسان است. سکاها نسبت به گورهای نیاکان‌شان حساسیت بسیاری داشتند و به مراقبت از آن‌ها سخت اهتمام می‌ورزیدند. چنین به نظر می‌رسد که این امر نشان از نوعی پرستش ارواح نیاکان در میان ایشان باشد. آن‌ها برای پادشاهان، جنگاوران بزرگ خویش گورهای بزرگ و باشکوهی تهیه می‌کردند که نمونه‌های متعددی از آن در جنوب روسیه، ناحیه‌ی تووا، شمال مغولستان، ناحیه‌ی آلتایی و سیبری، شمال قفقاز، شمال دریای سیاه، جنوب اکراین توسط باستان‌شناسان کشف و حفاری شده است.

در طی کاوش گورستانی به نام خرم‌آباد در مشگین‌شهر استان اردبیل، یکی از اولین نمونه‌ی تدفین‌های سکایی غرب آسیا به دست آمد که تدفین‌های آن مانند سایر گورستان‌های سکایی آسیای مرکزی و شمال قفقاز، شکوهی خارق‌العاده را نشان می‌دهد. این‌ها یکی از منحصربه‌فردترین تدفین‌های نوع سکایی کل غرب آسیا به‌شمار رفته و در مطالعات سکاشناسی اهمیت به‌سزایی دارند. در این مقاله سعی خواهیم کرد براساس نتایج این کاوش علمی، گوش‌های از دنیای تاریک اقوام سکایی را در شمال غرب ایران روشن سازیم. در اینجا از پرداختن به مکررات تاریخی خودداری کرده و صرفاً براساس آثار تدفینی به‌دست آمده از سکاها در سرتاسر پهنه‌ی سکایی، به تشریح تدفین‌های سکایی گورستان مورد کاوش خود دست خواهیم زد. به‌خاطر اینکه بارزترین ویژگی تدفین‌های سکایی، مربوط به اسب است در اینجا قبل از ورود به بحث اصلی راجع به این حیوان کمی بیشتر صحبت خواهیم کرد.

اهمیت اسب در میان اقوام کهن

اسب در میان اقوام ایرانی اهمیت زیادی داشته، به‌نحوی که موجودی اساطیری و موهبتی آسمانی به‌شمار می‌رفته و در طول تاریخ، نقش مهمی در هنر و فرهنگ جوامع مختلف داشته است. یکی از مهم‌ترین حیوانات نمادین در اساطیر بشری که در فرهنگ‌های مختلف

به‌عنوان جانور توتمی و صاحب خویشکاری‌های اساطیری خاص خود شده، اسب است. در افسانه‌های هند و اروپایی از این حیوان به‌عنوان نژاد ویژه‌ی ایزدان آفتاب، ماه و باد سخن رفته و اشاره شده که در برابر برخی ایزدان فقط اسب را قربانی می‌کرده‌اند (آبان‌یشت: بند 49-50؛ درواسپ یشت: بند 21-23). برخی عنوان کرده‌اند که شاید هند و اروپاییان از نخستین اقوامی بودند که به اهلی کردن این حیوان دست زدند، حیوانی که یونانیان آفرینش آن را به نپتون (ایزد دریاها و اقیانوس‌ها) نسبت داده‌اند (کریستین سن، 1372: 22). اسب در هنر تدفینی، نماد مرگ است و روان متوفی را با خود می‌برد. در مراسم تدفینی کهن، اسب جز دارایی‌های باارزش متوفی به‌شمار می‌آمد و با او دفن می‌شد. گاه‌گاه در هنر تدفینی مسیحیان دوران‌های کهن در دهلیزهای رم اسب یافت می‌شود که به‌عنوان هادی روح به جهان دیگر نشان داده می‌شود (شوالیه، 1384: 145). در پیش از تاریخ مجسمه‌های این حیوان را در قبور مردگان می‌گذاشتند و تصور می‌کردند که در جهان بعدی به کار مرده می‌آید. سکاها و تمام مللی که با آن‌ها قرابت داشتند مردگان خود را با اسب به خاک می‌سپردند. ساکنان لرستان به جای اسب، نشانه‌ای از آن یعنی لگام اسب را از برنز می‌ساختند و در زیر سر مرده قرار می‌دادند، با این کار ورود روح آنان را به دنیای دیگر مهیا می‌کردند و دیگر احتیاجی به تدفین اسب نبود (گیرشمن، 1346: 250).

گاهی اسب شخص متوفی را قربانی می‌کردند تا روحش، روح صاحبش را راهنمایی کند. قربانی اسب برای صاحب درگذشته به‌حدی رایج بوده که به‌عنوان یکی از عوامل شناسایی تمدن‌های اولیه‌ی اقوام هند و اروپایی به‌حساب می‌آید (شوالیه، 1384: 145). قربانی کردن اسب، خاصه اسب سفید، در میان شاهان پیشدادی رایج بوده است چنان که در متون کهن آمده است که هوشنگ پیشدادی صد اسب و هزار گاو و ده‌هزار گوسپند بر روی تخت زرین با کف دست قربانی کرد و به این طریق فره‌ی کیانی را به‌دست آورد و دیرزمانی بر هفت کشور پادشاهی کرد (قلی‌زاده، 1387: 452). قربانی کردن اسب در اساطیر و قصه‌های عامیانه مراسم دینی ژاپنی‌ها نیز مرسوم بوده است چنان که اسب را به معبد خدایان تقدیم می‌کردند. اسب سیاه برای تقاضای باران از خدا و اسب سفید برای هوای خوب قربانی می‌شد. بعدها تصویر این حیوان را بر روی چوب به‌جای خود او به‌کار می‌بردند. اسبان مقدس سفید را در اصطبل بعضی از معابد شینتویی نگهداری می‌کردند (هال، 1383: 27). در آیین‌های باستانی ارمنیان،

آیین تدفین اسب در میان اقوام سکایی... رضا رضالو و همکار

قربانی کردن اسب برای رود فرات رایج بود (ایدنلو، 1386: 118). انداختن اسبان زنده در آبها با عنوان قربانی، در میان مردم تروا نیز رواج داشت. در اساطیر نروژ هم، اسب همراه با صاحبش به خاک سپرده یا سوزانده می‌شد و اعتقاد بر این بود که بدین طریق صاحب خود را از دالان دوزخ عبور می‌دهد. مارکوپولو هنگامی که از تشریفات خاکسپاری تاتارها یاد می‌کند، پس از بیان قربانی‌های انسانی فراوان، می‌گوید: مغولان نسبت به اسبان خود نیز همین عمل را انجام می‌دهند؛ یعنی بهترین اسب‌های خود را می‌کشند و معتقدند که در جهان دیگر به کار سواری متوفی، خواهد آمد (مارکوپولو، 1350: 85).

در روایات حماسی و اساطیری و همچنین متون کهن، هر جا سخن از قهرمانان و نیز قربانی برای ایزدان به میان آمده، اسب پرکاربردترین نمادینه‌ی جانوری است که به آن برخورد می‌کنیم. برخی از پژوهشگران تاریخ اعتقاد دارند در بدوی‌ترین لایه‌های اساطیر، خدایان قبل از اینکه نقش انسانی به خود بگیرند، معمولاً به شکل حیوان تجسم می‌یافتند و در نظرشان حیوانات به مراتب از انسان اسرارآمیزتر می‌آمدند (شاله، 1346: 39). در این زمینه، ارزش آیینی و اساطیری اسب تا آنجاست که حتی ایزدان هم می‌توانند به ریخت آن درآیند: بهرام (ورثرغنه)، ایزد پیروزی، در چندین صورت نمایان می‌شود که یکی از آنها «پیکر اسبی زیبا و سپید با گوش‌های زرین و لگام زرنشان» است و تیشتر، ایزد نیک ابرهای باران‌زا، نیز بسان اسبی سپید با گوش‌های زرین مجسم می‌شده است (پورداد، 1355: 226).

در آخر باید اشاره کنیم که این حیوان جایگاه مهمی در ادبیات ایرانی به‌خصوص، در شاهنامه‌ی فردوسی برای خود باز کرده است. در این آثار پیوستگی وجودی اسب و پهلوان تا آنجاست که رستم و رخسار را در یک گور قرار می‌دهند که این می‌تواند نمادی از وحدت جسم قهرمان و اسبش باشد، رسمی که آن را متعلق به جنگاوران سکایی دانسته‌اند (جایز، 1370: 16). این اسب نمادین نه فقط همدم، هم‌راز و مکمل شخصیت اساطیری پهلوان است، بلکه بخشی از وجود اوست که در موجودی بیرونی بازتاب یافته است آنچنان که وقتی پهلوان می‌میرد، سوگوار وی که دیگر از سخن گفتن با او ناتوان است با اسب قهرمان به راز می‌نشیند؛ آن‌طور که پس از مرگ سهراب، تهمینه سر اسب فرزند جگرگوشه‌اش را به آغوش می‌کشد و

با او نجوا می‌کند (40-43/261/2). رخس بارزترین اسب نمادین شاهنامه و یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های جهانی در این باره است. تا آنجا که برخی پژوهشگران غربی با عناوینی چون «اسب پرهیزگار» (Brend 1991: 161) و «اسب جادویی» (Harvey 1937: 287) از آن یاد کرده‌اند.

تدفین‌های سکایی و اهمیت اسب در این تدفین‌ها

سکاها یکی از مهم‌ترین اقوامی بودند که در هزاره‌ی اول ق.م در طی حرکت گروهی خود به سوی غرب، بخش‌های وسیعی از آسیای مرکزی، شمال قفقاز، شمال دریای سیاه، جنوب قفقاز، شمال‌غرب ایران، آناتولی، شمال بین‌النهرین، حوالی مصر و بخش‌های شرقی دریای مدیترانه را در نوردیدند و برای مدت کوتاهی بر این بخش‌ها استیلا یافتند. هرودوت در بخش‌هایی از گزارش‌های خود به‌خوبی این هجوم را توصیف کرده است (جلد 4: بند 2). نام این قوم در نزد ملل مختلف دارای تلفظ‌های متعددی داشت. در زبان فارسی باستان، ساکا¹ (Curtis 2005: 13)؛ در زبان یونانی اسکوسای² (Gershevitch 1985: 253)، در زبان آشوری ایشکوزای³، در زبان چینی سای⁴ و در نزد هندیان چاکا⁵ ثبت شده است (Bailey 2009: 67). سکاها در مهاجرت خود به سرزمین‌های دیگر به سه شاخه‌ی اصلی تقسیم شدند (Bailey 2000: 140). سیر مهاجرت یک تیره از آن‌ها به طرف غرب دریای کاسپین و کوه‌های اورال بود. این شاخه‌ی سکایی که ایرانیان آن‌ها را سکاها یا فراسوی دریا (دریای سیاه) می‌خواندند و در نزد یونانیان به اسکیث⁶ شهرت یافته‌اند (Farrokh 2007: 23) همان‌هایی هستند که به گفته‌ی هرودوت به مدت بیست‌وهشت سال بر آسیای غربی حکومت راندند (Herodotus 2009: 33) و در این مقاله نیز به تدفین‌های باشکوه آن‌ها اشاره خواهیم کرد. دومین گروه، ماساژت‌ها⁷ بودند که نیرومندترین قوم وابسته به سکاها بودند (Krader 1971: 75). آن‌ها در آسیای مرکزی و ایران شرقی زندگی می‌کردند (Flory 1987: 94). سومین گروه، سکاها یا هستند که به داخل فلات ایران مهاجرت کردند که با طوایف ماد و پارس همسایه شده و سپس با آن‌ها درآمیختند (Dandamaev 1989: 139).

هرودوت از شاخه‌ی غربی سکایی اطلاعات بیشتری می‌دهد و از شاخه‌ی شرقی سکایی در سنگ‌نبشته‌های هخامنشی اطلاعات اندکی از تاریخ آن‌ها

آیین تدفین اسب در میان اقوام سکایی... رضا رضالو و همکار

می‌توان پیدا کرد (Gershevitch 1985: 244-45). تاکنون محوطه‌هایی زیادی از سکاها در آسیای مرکزی به دست باستان‌شناسان مورد کاوش قرار گرفته که بیشتر آن‌ها شکوه خاصی از آیین‌های تدفینی را نشان می‌دهند. در این تدفین‌ها، تدفین کنندگان قربانی اسب را برای فرد متوفی یک عمل لازم قلمداد کرده و بدون هیچ قید و شرطی به دفن تعداد زیادی اسب در کنار یا بر روی قبر بزرگ‌زاده‌ی سکایی اقدام کرده‌اند.

در قلمرو شرقی سکاها، یکی از بهترین نمونه‌ی تدفین‌ها در جنوب سیبری در کوهستان آلتای در محلی به نام پازیریک به دست آمده است. از مجموع پنج مقبره‌ی کشف شده از سوی رودنکو باستان‌شناس روسی سی‌وچهار اسکلت اسب و مقداری لوازم مربوط به زین و برگ اسب به دست آمده است (Rudenko 1970, pl 74). گور تپه ارجان 1 و 2 در ناحیه‌ی تووا به صورت ساختمان سنگی با هفتاد اتاق پیرامونی بود. در اینجا حدود صدوشصت اسب به همراه زین و یراق کامل دفن شده بود که به تاریخ قرن نهم یا هشتم تاریخ گذاری شده‌اند (عسگراف و دیگران، 1375: 344). در ناحیه‌ی تووا همچنین در گورستان آمورلیک⁸ گورهایی با اتاق‌های زیرزمینی چهارگوش با دیواره‌های چوبی از سکاها به دست آمده است (Murphy 2000: 280-279). در مجاورت تووا در غرب مغولستان نیز کورگانهایی (گور تپه) متعلق به اقوام سکایی شناسایی شده که یکی از مهم‌ترین آن‌ها کورگان بیرام⁹ است. قدمت آن به قرن 3 تا 5 ق.م می‌رسد. این تپه از چهار لایه‌ی متمایز سنگی ساخته شده است که با خاک پوشانده شده که شالوده‌ی آن را تیرهای چوبی تشکیل می‌دهد که به صورت شعاعی از محیط دایره به سمت مرکز تعبیه شده‌اند. کورگان وارنا¹⁰ واقع در جنوب اورال متشکل از سازه‌ی مدرسه پله‌ای بود که 5/7 متر ارتفاع داشته و قطر سطح فوقانی آن 1/6 متر بوده است (Tairov & Botalov 1988: 112-3). در بزرگ‌ترین کورگان شبیه در آلتای تابوتی به همراه چهارده اسب به دست آمد (Rodenko 1952: 106). یکی دیگر از گورهای سکایی منطقه‌ی آلتای از کاتاندا کشف شده است. سقف گور با تیرک‌های کاج و جداره‌ی آن با پوست درختان غان پوشانده شده بود (Minns 2003: 106-7).

در قلمرو غربی سکاها عمده‌ترین قبور سکایی در محل پیچ بزرگ رودخانه دنیپر کشف شده‌اند. با استناد به گفته‌های هرودوت، پادشاهان سکایی در هر کجا از سرزمین سکایی که

درمی‌گذشتند به این محل انتقال یافته و به خاک سپرده می‌شدند. این محل همان سرزمین گرهی¹¹ است که هرودوت از آن یاد کرده است. گرهی هم اکنون در مرزهای سیاسی کشور اکراین واقع است، قلمرو گروهی از سکاها به‌شمار می‌رفت که به نام سکا‌های سلطنتی شناخته می‌شوند. در اینجا در یکی از تومولوس‌های الیزا و تینسکا¹² دو ارابه که به هرکدام شش اسب در دو ردیف متصل بود به‌دست آمد (Rostovtzeff & Hon 1969: 48-9). یکی از مهم‌ترین قبور سکایی شمال دریای سیاه گورتپه چرتوملیک¹³ مربوط به اواخر قرن 4 پ.م است که در اکراین قرار گرفته است. ارتفاع آن 19/5 متر و محیط آن 350 متر بود. در داخل آن چهار اتاق وجود داشته که در آن‌ها ملکه و پادشاه به همراه دو سرباز و یک نگهبان دفن شده بودند (Artamonov 1966: 132). گور تپه معاصر با چرتوملیک، گور تپه سولوخا¹⁴ است. در اینجا به‌جای اسب، گاو قربانی شده بود. در اتاق‌های اطراف قبر اصلی، ارابه‌های تدفینی، زنگوله‌های مفرغی، اسب‌های قربانی و خدمتکاران کشف شد (Rostovtzeff & Hon 1969: 99). در جنوب اکراین در گور تپه ملیتوپول¹⁵ جسد یک زن اشرافی به همراه یک خدمتکار و در حدود چهارهزار قطعه زیورآلات زرین و بقایایی از یک ارابه به‌دست آمد. در گور دیگری از ملیتوپول نیز یک جنگاور سکایی به همراه دو اسب کشف گردید (Terenzhkin 1971: 9-12). در منطقه‌ی کول اُبا¹⁶ در جنوب اکراین یکی از قبور سلطنتی سکایی حفاری شد که در آن تدفین پادشاه در یک تابوت چوبی و در کنار این گور، گور متعلق به همسر پادشاه به‌دست آمد (Meliukova 1976: 562). گروه دیگری از گور تپه‌های سلطنتی سکاها کورگانهای الکساندروپل¹⁷ است که در جنوب اکراین قرار دارند. حجره‌های این قبور را تا عمق 12 متری زیرزمین می‌ساختند. این‌ها تداعی‌کننده‌ی سبک معماری بناهای میسن هستند. در یکی از این گور تپه‌ها یک ارابه به همراه یک اسب و در راهرو یک خدمتکار به همراه چهارده اسب دفن شده بود (Rostovtzev 1973: 222). در گورتپه‌ای در نزدیکی روستای بالکی¹⁸ در اکراین بقایای دو ارابه، به همراه دو زن، دو مرد و اسکلت دوازده خدمتکار و یک اسب کشف گردید (Badizilia 1975: 8). در ناحیه کوبان در تومولوس کاستروماسکایا¹⁹ در اطراف فضای مرکزی آرامگاه، زنان و کنیزان پادشاه دفن شده بودند. در پیرامون اتاق اصلی آرامگاه، اسکلت بیش از صد رأس اسب کشف شد. در ناحیه‌ی کوبان، گورتپه‌ی اولسکی²⁰ که قدیمی‌تر از همه به‌نظر می‌رسد، دارای پانزده متر ارتفاع و دربردارنده‌ی چهارصد اسب بوده است (Gershevitch 1993: 170). در آرامگاه‌های سکایی نئاپولیس²¹ که

آیین تدفین اسب در میان اقوام سکایی... رضا رضالو و همکار

استرابون از آن به عنوان دژ سلطنتی سکاها در کریمه یاد کرده است، در یک آرامگاه سنگی صدوهفتادودو اسکلت به دست آمد که عمدتاً مرد بودند. در کنار جسد پادشاه، چهار اسب به همراه صاحبان‌شان قرار داده شده بود (Dashevskaja 1978: 401). در شمال غرب ایران نیز در گورتپه‌ی زیویه براساس یافته‌های گور می‌توان حدس زد که پادشاه در یک تابوت دفن شده بوده است. به همراه شاه، ملکه، چند خدمتکار زن، چند سرباز، یازده رأس اسب و یک ارابه نیز دفن شده بود (Gershevitch 1993: 17).

به روایت هرودوت سکاها ی غریبی برای خدایان خود همه‌گونه حیوان نثار می‌کردند که اسب در رأس آن‌ها بود (قلی‌زاده، 1388: 216). هرودوت در سفرنامه‌ی خود (4: 71) آنجا که آیین تدفین یک پادشاه سکایی را توصیف کرده است به بیان صحنه‌ای می‌پردازد که خدمتکاران، اسب‌ها و هم‌خوابه‌ای را بر فراز سر متوفی قربانی می‌کنند. یافته‌های باستان‌شناسی در جنوب روسیه این گزارش هرودوت را تأیید کرده است. دلیل قربانی کردن اسب نزد سکاها واضح است. اسب بهترین وسیله برای ره سپاری به جهان دیگر تلقی می‌شد؛ از این رو اسب‌های متعددی به همراه مرده دفن می‌شدند به این انگیزه که او بتواند با بهره‌گیری از تک‌تک ایشان به جهان اخروی برسد. اما قربانی‌های انسانی نیز به هنگام تدفین نزد سکاها دلایل آشکار خود را دارد و آن اینکه همسران یا غلامان و کنیزان و یا جنگ‌جویان مورد علاقه‌ی پادشاه، در جهان دیگر نیز همچون این جهان در خدمت سرور و سالار خود باشند (رایس، 1370: 89). ملازمان و مستخدمانی که برای پادشاه دفن می‌شدند نیز همانند مخدومان خود آراسته بودند و زیباترین جامه‌های خود را دربر داشتند و از زیور و جواهر نیز بهره‌مند بودند، هرچند برخلاف پادشاه که زینت آلتش زرین بود، زیورهای ایشان از جنس مفرغ بود. در پیش ارابه حامل جسد شاه یا امیر، کسانی که می‌بایست به همراه او در گور او دفن شوند حرکت می‌کردند. تابوت رایس معتقد است که ایشان زنده‌به‌گور می‌شدند، اسب‌ها را با وارد کردن ضربه‌ای به سرشان می‌کشتند، همگی آن‌ها آراسته با زین و یراق‌های گرانبها بوده‌اند، سپس لاشه‌های آن‌ها را به گونه‌ای منظم، جفت‌جفت یا دایره وار در گور می‌گذاشتند (رایس، 1370: 96-98). تا به روزگار ما هنوز آسی‌ها (مردم ساکن قفقاز که بازمانده‌ی طوایف سکایی - سارماتی هستند) در آیین تدفین، رسمی را به جای می‌آورند که به دوران‌های بس کهن بازمی‌گردد و یادمانی از قربانی کردن اسب بر سر مزار فرد در گذشته است و آن جایگزین کردن مراسم اسب‌دوانی و

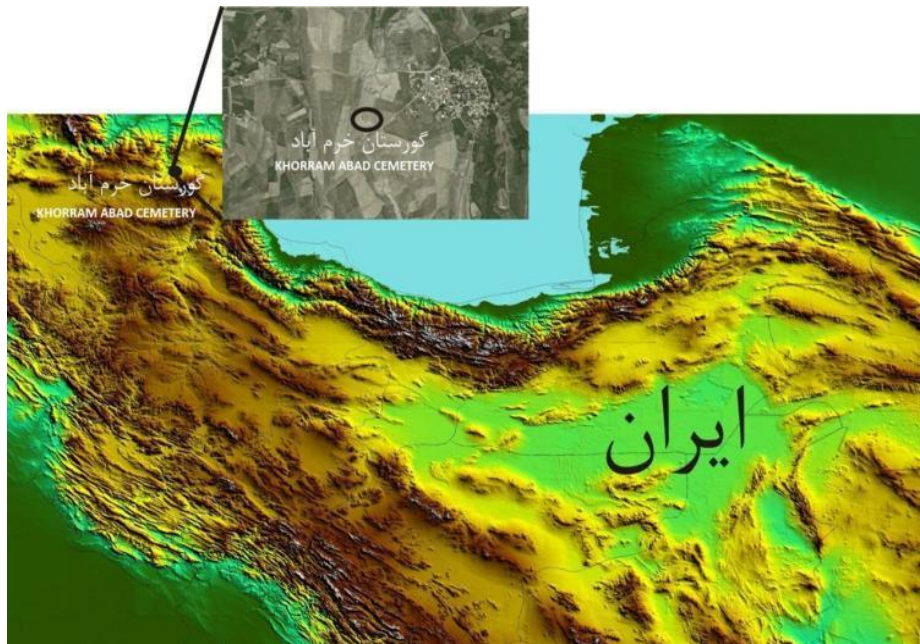
نیز حضور اسب بر سر مزار متوفی به جای کشتن اوست. هدف این آیین آن است که متوفی بتواند در سرای پسین با سوار شدن بر اسب به جایگاه مقرر خود برسد. زمانی که جنازه‌ی او را در گور می‌نهند اسبش را پیش می‌آورند و یکی از یاران او خطابه‌ای ایراد می‌کند که در آن به سخت و دشوار بودن سفری که در آن جهان دارد و موانعی که در این راه به آن‌ها بر می‌خورد اشاره می‌کند، سپس اسب را سه‌بار دور قبر طواف می‌دهند و برای آنکه مرده بتواند در جهان دیگر اسب خود را بازشناسد، انتهای گوش حیوان را می‌برند (یادآور بریدن گوش اشخاص در دوران گذشته به هنگام خاک‌سپاری پادشاه)، سپس یکی از حاضران در مراسم بر اسب زین می‌نهد و سخت می‌تازد تا آنجایی که اسب خیس عرق می‌شود (Dumezil 1978: 250).

تدفین‌های اسب گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر

گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر در استان اردبیل، صدوده کیلومتری شمال غرب شهر اردبیل و دره‌فت‌ونیم کیلومتری غرب مشگین‌شهر قرار گرفته است. نام این محوطه از روستایی که در سیصد متری آن واقع شده گرفته شده است (تصویر 1). حفاری باستان‌شناختی در این گورستان با همکاری مدیریت محترم جهاد کشاورزی مشگین‌شهر و اداره‌ی میراث فرهنگی این شهر و همچنین سازمان میراث فرهنگی استان و با نظارت معاونت پژوهشی دانشگاه محقق اردبیلی در زمستان 1390 آغاز و به مدت پنج ماه انجام گرفت و در بهار 1391 خاتمه پذیرفت. نتایج این حفاری یکی از جالب‌ترین داده‌های باستان‌شناسی ایران، غرب آسیا و جنوب قفقاز به‌شمار می‌رود و تاکنون هیچ کاوش علمی نظیر آن در این مناطق، گزارش نشده است. طی سالیان متمادی محققان سکاشناس، در پی آشکارشدن گزارش‌های هرودوت در قرن نوزدهم، در جست‌وجوی نشانی دقیق از این اقوام در مناطق مذکور بودند؛ ولی به این امر نایل نشده بودند. با این کشف مهم، تصویر روشنی از توصیفات هرودوت راجع به مراسم تدفینی اقوام سکایی فراهم می‌شود، تدفینی که عظمت و شکوه بزرگان آن‌ها را به نمایش می‌گذارد. شکوهی که در هنگام مرگ‌شان به قیمت قربانی کردن چندین رأس اسب و همچنین گرفتن جان چندین انسان تمام می‌شد. کشفیات این حفاری، اطلاعاتی راجع به رفتارهای تدفینی نامتعارف و متکبران‌ه‌ی

آیین تدفین اسب در میان اقوام سکایی... رضا رضالو و همکار

اقوام سکایی است که همان شاخص‌های تدفینی قابل مشاهده در آسیای مرکزی و شمال قفقاز در اینجا نیز صورت پذیرفته است.



تصویر 1. موقعیت گورستان خرم‌آباد مشگین شهر

اقوام سکایی در حین گذر از جنوب قفقاز به سوی آناتولی و شمال بین‌النهرین، مجبور بودند از گذرگاه بسیار خطرناکی عبور کنند که در آن قوای نیرومندی چون ماناها، اورارتوها و مادها بر سر دستیابی به این منطقه باهم در جنگ بودند. دشت اردبیل و مشگین‌شهر نزدیک‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین ناحیه برای رسیدن به این هدف بوده است؛ چون حوزه دریاچه‌ی ارومیه به‌واسطه‌ی سه قدرت مذکور اشغال شده بود. در این حین بود که سکاها آثاری از خود را در این منطقه به جای گذاشتند. با اینکه هرودوت از تسلط بیست‌وهشت‌ساله‌ی آن‌ها سخن به میان آورده، ولی مدارک کنونی برای روشن‌شدن این تاریخ صحیح بسیار اندک است. سایر منابع تاریخی، از جمله منابع آشوری و بابلی نیز در این زمینه اطلاعات دقیقی در اختیار ما قرار نمی‌دهند.

شمال غرب ایران، آناتولی، شمال بین‌النهرین و حوالی مصر و دریای مدیترانه تاکنون آثار بسیار زیادی از انواع سکایی به دست آمده است؛ ولی شواهدی از تدفین‌های آن‌ها از این مناطق گزارش نشده است. بیشتر اشیایی که به آن‌ها منسوب شده از بین لایه‌های محوطه‌های باستانی به دست آمده و گورستانی که منحصرأً به خود آن‌ها تعلق داشته باشد از هیچ مکانی در مناطق مذکور به دست نیامده است. از این حیث محوطه‌ی خرم‌آباد مشکین‌شهر منحصر به فرد و تدفین‌های به دست آمده از آن نیز شگفت‌انگیز و مایه‌ی حیرت است.

در این گورستان سه کورگان یا گورتپه‌ی جدا از هم از این اقوام مورد کاوش قرار گرفت. با اینکه آن‌ها از هم جدا بودند ولی مجموعه‌ای به حساب می‌آیند که ایجاد آن‌ها در ارتباط با یکدیگر بوده است. قبر اصلی (کورگان شماره‌ی 22) در مرکز دارای یک تدفین انسانی به همراه دو اسب بود و این شخص، همان بزرگ‌زاده‌ای است که بعد از مرگش چنین مراسمی برای وی تدارک گشته است؛ در دو طرف آن دو گورتپه (کورگان‌های شماره‌ی 20 و 26) حاوی تدفین‌های قربانی اسب و گاو بود. یکی از این‌ها را منحصرأً به اسب اختصاص داده‌اند و دیگری را به ترکیبی از حیوانات مختلف؛ چنین عملی با یک بینش و هدف خاصی انجام گرفته است، والا آن‌ها می‌توانستند همه را در یک گور جای دهند. بر روی کورگان اصلی نیز یک گور (گور شماره‌ی 21) حاوی چهار انسان قربانی شده نیز کشف شد، افرادی که حاضر شدند پایه‌پای سرور خود به دنیای مرگ قدم بگذارند، شاید هم به زور راهی این دیار شدند؛ چون شواهد موجود چنین نظری را بیشتر تقویت می‌کند.

به دقت نمی‌توان گفت که فرد مدفون در قبر اصلی (قبر مرکزی) چه جایگاهی در بین تدفین کنندگان داشته است، آیا وی را باید یک شاهزاده‌ی سکایی بخوانیم یا یک بزرگ‌زاده و یا یک امیر یا جنگاور سکایی؟ دلیل مرگ وی و تدفینش در این مکان که برای آن‌ها یک سرزمین غریب به حساب می‌آمده چه بوده است؟ آیا وی در جنگ کشته شده یا عوامل دیگری باعث مرگ وی شده است؟ اگر بر این تدفین‌ها نظری دقیق افکنیم، شاید سؤال‌های بسیاری مانند این‌ها به ذهن‌مان خطور کند؛ چگونه می‌توان چنین رفتار آیینی را در این نقطه از پهنه‌ی سکایی تفسیر کرد؟ و مهم‌تر از همه اینکه چگونه آن‌ها در این برهه‌ی حساس که در اینجا مطمئناً از حملات سایر قدرت‌ها در امان نبودند؛ توانسته‌اند بر اصول تدفینی خود پایبند باشند و آن را به شیوه‌ای معمول به‌طور باشکوه برگزار کنند؟ همه این سؤال‌ها شاید به‌خوبی پاسخ

آیین تدفین اسب در میان اقوام سکایی... رضا رضالو و همکار

داده نشود؛ ولی یک نکته بر همگان مسلم می‌شود که آن‌ها عمل به رسوم خود و احترام به مرده‌ی خویش را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌دادند؛ حتی اگر انجام این‌ها به قیمت جان‌شان تمام می‌شد. در مرکزیت قرارگرفتن متوفی و قراردادن هدایای تدفینی از جمله اسب‌ها در اطراف قبر اصلی مانند سایر کورگان‌های سکایی در اینجا نیز اعمال شده است و گویا آن‌ها در انجام چنین عملی بیشترین حساسیت را نشان داده‌اند.

تدفین بزرگ‌زاده‌ی سکایی (کورگان 22)

سازندگان گور در ابتدا چاله‌ی گور را به ابعاد و فضای مورد نیاز کنده و دیوار شمالی و جنوبی را از چینه‌ای که بر روی یک ردیف پی‌سنگی قرار گرفته است، ایجاد کرده‌اند. چنین کاری را با ظرافت خاصی به اجرا درآورده‌اند. آن‌ها سعی کرده‌اند، تا شکل قبر را به صورت مستطیلی درآورند؛ ولی در این کار موفق نبوده و در یکی از گوشه‌ها بیش از حد پیشروی کرده‌اند. این کار موجب شده تا یک ضلع گور در جهت شرقی - غربی کمی درازتر به نظر آید. به نظر می‌رسد که پی چینی سنگی برای استحکام بیشتر دیواره گور، صورت گرفته باشد (تصویر 2). سازندگان به خوبی دریافته بودند که اگر الوار بر روی یک بستر مناسب قرار بگیرد، توانایی و استحکام بیشتری در ارتباط با نگهداری وزن خاک ریخته‌شده روی گور را خواهد داشت. بعد از انجام مراسم تدفین و قراردادن بزرگ‌زاده‌ی سکایی به همراه دو اسب در این گور، سقف گور را با الوار پوشانیده و بر روی آن تپه‌ای متشکل از خاک و سنگ ریخته‌اند. اشیای متنوعی در اجناس مختلف در کنار مرده قرار دادند؛ بر ما معلوم نیست که این اشیای دارایی‌های خود شخص به حساب می‌آمده یا هدایایی بوده که از طرف به خاک‌سپارندگان و یا سایر افرادی که در راه از او استقبال کرده‌اند به وی اهدا شده است؛ چون عنوان شده که آن‌ها تا رساندن مرده به جایگاه دفنش، او را در میان مردم قبایل مختلف حرکت می‌دادند و قبیله‌ی میزبان با انجام مراسم خاصی از

وی استقبال می‌کرد (هرودوت، جلد 4: بند 2). در دیواره‌های شرقی و غربی گور، هیچ‌گونه آثاری از دیوار چینه‌ای دیده نشد و این دیواره‌ها به صورت طبیعی شامل لایه‌های طبیعی خاک بود. الوارهایی که بر روی گور قرار داده شده بود، در جهت شمالی - جنوبی بوده، به گونه‌ای که آثار و بقایای نوزده عدد از این الوارها را در این وضعیت مشاهده کردیم. در قسمت میانی گور و در جهت شمال شرقی و جنوب غربی، آثار یک الوار دیگر در جهت عکس قرارگیری الوارهای اصلی را می‌توان مشاهده کرد. به نظر می‌رسد که این الوار، به عنوان تیر حمال و به منظور نگهداری سقف گور، عمل می‌کرده (تصویر 3).



تصویر 2. نمایی از کورگان 22 بعد از کاوش کامل؛ پی‌چینی در دو دیواره‌ی شمالی و جنوبی برای استحکام این دیواره‌ها صورت گرفته است.



تصویر 3. الوارهای چوبی روی قبر اصلی (کورگان 22)؛ این‌ها در جهت شمالی - جنوبی روی گور قرار گرفته بودند.

زمانی که هرودت به تدفین‌های سکایی اشاره می‌کند نکته‌ای را عنوان می‌کند که در اینجا شاهد آن هستیم. وی چنین می‌گوید که وقتی قبایل سکایی یکی از مردگان خود را باشکوه خاصی در دل خاک دفن می‌کنند به علت وجود اشیای نفیسی که در کنار مرده‌ی خود قرار می‌دهند، بعد از مدتی این قبور مورد غارت قرار گرفته و اشیای زرین آن‌ها برداشته می‌شود (Herodotus, 2009: 375). در اینجا نیز چنین عملی صورت پذیرفته و آشفتگی تدفین‌های داخل قبر این گفته هرودوت را تأیید می‌کند. اسکلت انسانی به دست آمده از درون گور، بسیار پریشان بوده و همچنین هدایا در یک سطح و به صورت منظم به دست نیامد. تجربه نشان داده که در گور سالم، هدایا در یک سطح و در اطراف اسکلت پیدا می‌شوند؛ ولی در این گور، هدایای تدفینی چه اشیاء و چه نذورات حیوانی، در تمامی سطوح و در میان خاک ریخته شده‌ی روی گور و به صورت پراکنده و بدون نظم خاصی به دست آمدند. در میان خاک ریخته شده روی گور و در قسمت غربی آن، بقایایی از قربانی حیوانات، به دست آمد. به نظر می‌رسد این نذورات و قربانی‌ها متعلق به یک اسب بوده که به صورت پراکنده و تکه تکه به دست آمد.

همچنین یک قاپ گوسفند و یک قاپ مربوط به یک گاو نیز به دست آمد. علاوه بر این، استخوان‌های پراکنده‌ی پرندگان نیز در این قسمت دیده شدند.

شخص جوانی با سنی در حدود 25 - 30 سال در این قبر چهارگوش دفن شده بود. در قسمت میانی مایل به سمت غربی گور، تکه استخوان‌های این جوان سکایی قابل مشاهده بود. این‌ها شامل استخوان‌های لگن، ران و بخشی از استخوان فک فوقانی به همراه استخوان‌های مهره‌های کمری و دنده‌ای بود. غارت این قبر در همان زمان تدفین نظم این‌ها را بسیار آشفته کرده بود. استخوان فک تحتانی در جهت شمالی - جنوبی بوده، بدین‌گونه که محل اتصال به جمجمه، در سمت جنوبی و چانه به سمت شمال قرار گرفته بود و بر روی آن آثار 6 دندان دیده می‌شد. لگن در نتیجه‌ی عوامل مختلف شکسته و به دو بخش تقسیم شده بود. در میان بقایای استخوانی انسانی، بقایای استخوان‌های پای اسب، گاو، گوسفند و پرنده، به صورت پراکنده به دست آمد. در میان استخوان‌های انسانی، قطعات سنگی بزرگ و کوچک دیده می‌شد که از دیگر عوامل از میان رفتن استخوان‌های انسانی، همین قطعات سنگی بوده است. هیچ اطلاعی در ارتباط با استخوان‌های دست به دست نیامد. همین وضعیت در ارتباط با استخوان‌های پا نیز صدق می‌کرد و تنها بخش‌هایی از استخوان ران، بر جای مانده بود. هیچ‌گونه اطلاعی در ارتباط با وضعیت تدفین و جهت تدفین، در دست نیست؛ اما با توجه به وضعیت قرارگیری فک زیرین، می‌توان عنوان کرد که صورت به سمت شمال و پایین تنه به سمت جنوب بوده است. با توجه به وضعیت قرارگیری اولین بخش استخوان لگن و ران متصل به آن، می‌توان عنوان داشت که پاها به سمت شمال غرب، جمع شده بود (تصویر 4).

غارتگران گور در پی جست‌وجوی اشیای نفیس، تمامی استخوان‌های این تدفین را به هم ریختند. به نظر می‌رسد بر اثر این کار، سنگ‌هایی که بر روی گور انباشته بودند به داخل گور ریزش کرده و باعث خرد شدن اسکلت شده است. در بین استخوان‌ها قطعات ریز و درشت سنگ‌هایی دیده می‌شود که نحوه‌ی قرارگیری آن‌ها این ایده را قوی‌تر می‌کند؛ چون به نظر نمی‌رسد که خود تدفین‌کنندگان اقدام به ریختن چنین سنگ‌هایی بر روی اسکلت کرده باشند؛ به عبارت دیگر وجود بدون نظم این سنگ‌ها به گونه‌ای نیست که آن‌ها را جزء اعمال تدفینی همراه تدفین به حساب آوریم. اشیای درهم ریخته و شکسته‌ی لابه‌لای استخوان‌ها نیز چنین نظری را تأیید می‌کند.



تصویر 4. استخوان‌های پراکنده‌ی تدفین اصلی قبر 22 به همراه استخوان‌های پراکنده‌ی اسب

در قسمت غربی گور، بقایای استخوان‌های یک اسب به دست آمد که به نظر می‌رسد به صورت کامل در اینجا دفن بوده، ولی در نتیجه‌ی دستبرد و سرقت گور، نظم خود را از دست داده است. در میان استخوان‌های متعلق به این حیوان، بقایای غیرمنظم الوار، که به احتمال، متعلق به سقف گور بوده نیز دیده می‌شد. این اسکلت احتمالاً به پهلوی چپ دفن شده بود. استخوان‌های متعلق به فک تحتانی این حیوان، در قسمت جنوبی و در جهتی که پوزه به سمت جنوب شرقی بوده، دیده می‌شد و به احتمال پیشانی به سمت بالا بوده است. جهت قرارگیری فک تحتانی به سمت جنوب شرقی و نقطه اتصال به چانه به سمت شمال غربی بود (تصویر 5). در شکل کلی به نظر می‌رسید که سر در سمت جنوبی و لگن در سمت شمالی بوده، یعنی تدفین بصورت شمالی - جنوبی بود؛ به گونه‌ای که پاها به سمت غرب یعنی دیواره‌ی غربی و به صورت کشیده و باز، قرار داده شده بود. تعدادی از استخوان‌های دنده‌ای و کمری در قسمت شرقی گور دیده می‌شد. مهره‌های کمری بسیار آشفته و پراکنده بوده و بخش‌هایی از آن در قسمت میانی و بخش‌های دیگر، در قسمت شرقی گور به دست آمد. در قسمت شمالی مجموعه و به فاصله‌ی سی و پنج سانتی متری، قطعه‌ای از استخوان کف اسب

دیده می‌شد که پای راست جلویی اسب به آن متصل بود. بیشترین عرض اسکلت از قسمت باقی‌مانده پاها تا بالای ستون فقرات، صدوپنچ سانتیمتر و بیشترین طول بدن از انتهای لگن تا جلوی سینه، صدوچهل سانتی‌متر بود. به‌نظر می‌رسد پاهای جلو به‌صورت جمع‌شده بود و پاهای عقبی نیز همین وضعیت را داشته است. در این ناحیه، نعل آهنی مربوط به پای اسب نیز به‌دست آمد (تصویر 6).

دومین اسب در سطح دوم تدفین حیوانی این گور، قرار گرفته بود. این تدفین در زیر تدفین شماره 1 حیوانی و در زیر آن در سمت غربی، صورت گرفته بود. بالاترین سطح این اسکلت متعلق به کف آن بوده که در عمق صدونودوسه سانتی‌متری از سطح خاک قرار گرفته بود. مجموعه‌ی اسکلت در قسمت جنوب‌غربی و در عمق دویست - سانتی‌متری قرار گرفته بود. جهت قرارگیری مجموعه شمال‌شرقی - جنوب‌غربی بوده، به‌گونه‌ای که جهت صورت به سمت جنوب بود. آثار سایر قسمت‌های این اسکلت، بسیار پراکنده بود؛ اما به‌نظر می‌رسید که این اسکلت به پهلوی راست دفن شده و جهت پاها، به قسمت میانی گور بوده است. آثار استخوان‌های پاها به‌صورت نامنظم و پراکنده به‌دست آمد.

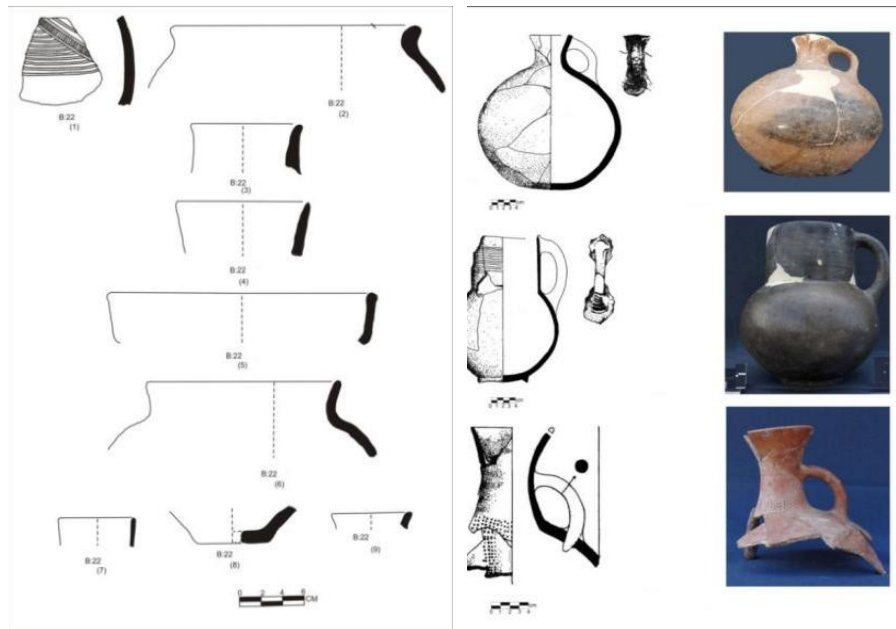
از جمله هدایای تدفینی این کورگان که به‌طور یقین براساس شیوه ساخت و تزئین‌شان می‌توان آن‌ها را به اقوام سکایی نسبت داد، نمونه سفال‌هایی است که دارای نقوش هندسی به‌صورت کنده هستند و داخل این نقوش کنده با یک ماده‌ی سفید رنگی پر شده است، شیوه‌ای که مختص سکاهاست و در بسیاری از محوطه‌های سکایی قابل مشاهده است (تصویر 7).



تصویر 6. نعل آهنی اسب دفن‌شده در قبر 22



تصویر 5. مجموعه‌ی اسب دفن‌شده در کنار شخص سکایی



تصویر 7. سفال‌های کامل و قطعات سفالی به‌دست آمده از گور 22.

انسان‌های قربانی شده (گور 21)

رسمی که در میان اقوام سکایی راجع به دفن همراهان بزرگ‌زاده یا پادشاه سکایی در کنار قبر وی معمول بوده، در اینجا نیز قابل مشاهده است. این‌ها احتمالاً از کسانی بودند که در زمان حیات این شخص با وی بوده و به او خدمت می‌کردند و قرار بر این شده که بعد از مرگ وی نیز همراه او باشند تا در جهان مرگ نیز همواره در حال خدمت به وی باشند. ولی به‌نظر نمی‌رسد چنین همراهی به‌صورت مسالمت‌آمیز و با میل و رغبت ایشان صورت گرفته باشد. این گور در قسمت غربی گور اصلی و در میان خاک ریخته‌شده‌ی روی گور شماره‌ی 22 قرار گرفته بود. در این گور، چهار تدفین که همگی متعلق به زنان بودند به‌دست آمد. اسکلت این زنان، وضعیت بسیار نامطلوبی داشته و بخش‌های اندکی از این اسکلتها بر جای مانده بود. به‌نظر می‌رسد که این تدفین، یک تدفین ثانوی بود؛ بدین‌گونه که بعد از مردن یا کشته‌شدن، درجایی دیگر قرار داده شده و بعد از گذشت زمان و بعد از پوسیده‌شدن و جداشدن گوشت از استخوان، به این محل انتقال یافته‌اند؛ و

یا اینکه این افراد کشته شده و اعضاء و جوارح آنها بریده شده و در این محل دفن شده‌اند. یکی دیگر از عوامل از میان رفتن بخش‌های اعظمی از این اسکلت‌ها، بستر سنگی بوده که آنها بر روی آن قرار گرفته بودند. به‌طور کلی این تدفین‌ها، در میان سنگ‌های ریخته‌شده روی گور 22 قرار داده شده و این قطعات سنگی در زیر و روی آنها دیده می‌شد (تصویر 8).

آثار اسکلت‌های این گور، بسیار مضطرب و ناقص بوده و تنها بخش‌هایی از جمجمه و یا سایر قسمت‌های اسکلت، برجای مانده بود. اسکلت شماره 1 متعلق به یک زن 30 تا 35 ساله بود. جهت تدفین شرقی - غربی بوده، بدین‌گونه که جمجمه در قسمت شرقی و پاها در سمت غرب قرار داشت. با توجه به قسمت‌های برجای مانده، می‌توان عنوان کرد که قسمت بالاتنه به‌صورت طاق‌باز و پاها به‌صورت نیمه‌جمع شده دفن شده بود.

اسکلت شماره 2 نیز وضعیت بسیار نامناسبی داشته به‌گونه‌ای که جهت تدفین قابل تشخیص نبود. این اسکلت متعلق به یک زن 18 تا 22 ساله بود. جمجمه در وضعیتی قرار داشت که فرق سر به سمت پایین بود؛ بدین‌گونه که نقطه‌ی اتصالی به مهره‌های گردنی به سمت بالا، پشت سر به سمت شرق و مایل به شمال‌شرق و صورت به سمت غرب مایل به جنوب‌غربی بود. هیچ‌گونه شواهدی از تنه‌ی اسکلت به‌دست نیامد و تنها قسمت‌هایی از فک زیرین در کنار جمجمه برجا مانده بود.

جمجمه‌ی شماره 3 در سمت غربی مایل به شمال‌غربی اسکلت شماره 1، قرار داشت و قسمت فرق سر آن به‌دلیل حجم انبوه سنگ‌های ریخته‌شده بر روی گور، به درون جمجمه، خرد شده بود. این اسکلت متعلق به یک زن 20 تا 25 ساله بود. وضعیت صورت بسیار وخیم بوده و به‌صورت شکسته و خردشده به‌دست آمد. جهت قرارگیری صورت به سمت جنوب‌غربی و پشت سر به سمت شمال‌شرقی بود. وضعیت قرارگیری جمجمه، به‌گونه‌ای بود که به‌نظر می‌رسید به شکل سرپا، قرار گرفته است؛ بدین‌گونه که مهره‌های اتصالی به گردن به سمت زمین و فرق سر، به سمت بالا قرار گرفته بود. در زمان تدفین و در صورتی که اسکلت به‌صورت کامل باشد، قراردادن آن، در چنین وضعیتی امکان‌پذیر نیست. ایجاد این وضعیت در صورتی امکان دارد که جمجمه به مهره‌های اتصالی به گردن متصل نبوده و از آن جدا باشد. این یکی از دلایلی است که نشان دهنده‌ی این واقعیت است که یا تدفین به‌صورت ثانویه بوده و یا این که اسکلت‌ها، بخشی از هدایای بودند

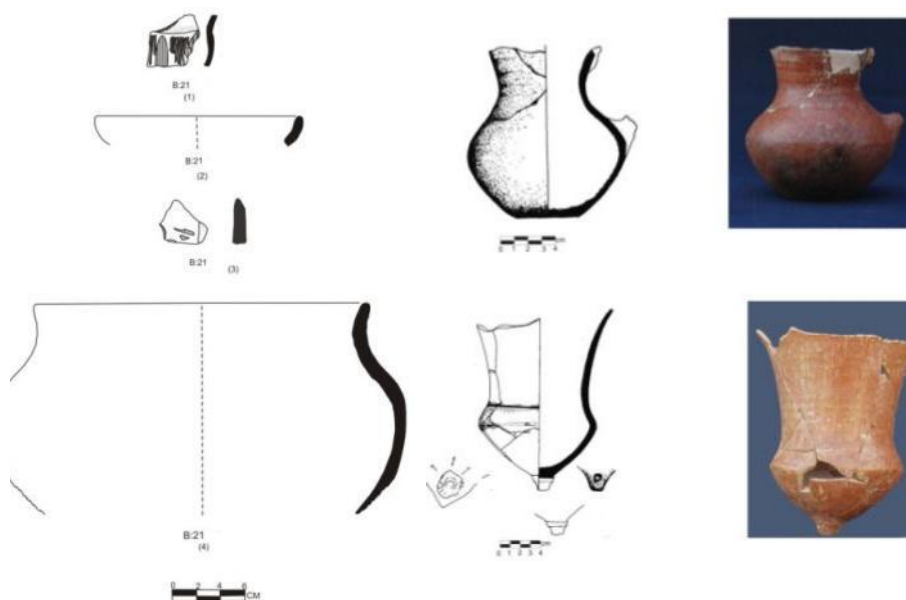
آیین تدفین اسب در میان اقوام سکایی... رضا رضالو و همکار
 که قطعه قطعه شده و در این مکان تدفین یافته‌اند. وضعیت تدفین به صورت نیمه جمع شده بوده؛
 بدین گونه که پاها به صورت نیمه جمع شده و بالاتنه به صورت طاق باز تدفین یافته بود. سر در
 سمت غربی و پاها در قسمت شرقی و جهت تدفین شرقی - غربی بود.
 مجموعه‌ی شماره‌ی 4 به صورت وارونه و به گونه‌ای که فرق سر به سمت پایین و قسمت
 اتصالی به مهره‌های گردن به سمت بالا بوده است، قرار داشت. نزدیک‌ترین فاصله‌ی این مجموعه از
 مجموعه‌ی شماره‌ی 1 که در قسمت شرقی آن قرار گرفته، چهل و نه سانتیمتر بود. از این مجموعه
 تنها بخش‌هایی از صورت، در بخش فوقانی ابروان و قسمت فوقانی کاسه‌های چشم، برجای مانده
 بود و باتوجه به این قسمت‌ها، می‌توان عنوان داشت که جهت صورت به سمت شمال و پشت سر
 به سمت جنوب، کمی متمایل به سمت جنوب غربی قرار داشت. این اسکلت متعلق به یک زن 40
 تا 45 ساله بود.



تصویر 8. گور شماره‌ی 21؛ زنان قربانی شده برای شخص مدفون در قبر اصلی

در بسیاری از کورگان‌های سکایی که راجع به تدفین‌های انسانی همراه پادشاه سکایی ذکری به میان
 آمده، عنوان شده که آن‌ها زنده به گور شدند. گاهی نیز ممکن بوده آن‌ها را خفه کرده و بدن‌شان را

به‌طور سالم در کنار پادشاه دفن کنند تا در دنیای پس از مرگ توانایی خدمت به ارباب خود را داشته باشند. در اینجا با نمونه‌ی جدیدی از این شیوه‌ی تدفین مواجه هستیم. بر ما معلوم نیست که این چهار زن چه نقشی در زندگی این شخص سکایی ایفا می‌کرده‌اند و اینکه نمی‌دانیم آن‌ها را چگونه کشته و به چه نحوی دفن کرده‌اند آیا آن‌ها را بعد از کشتن در جای دیگر قرار داده‌اند و در حین انتقال استخوان‌ها به این محل، آن‌ها از هم جدا شده‌اند یا اینکه آن‌ها را بعد از کشتن قطعه‌قطعه کردند و دفن کرده‌اند شاید نظر اولی را بیشتر بتوان به واقعیت نزدیک‌تر دانست؛ چون دلیل منطقی برای شیوه‌ی دومی که ذکر شد نمی‌توان پیدا کرد مگر اینکه این اشخاص صرفاً به‌منظور قربانی قطعه‌قطعه شوند، درحالی‌که شیوه‌ی اولی در بسیاری از فرهنگ‌های دیگر رایج بوده و حتی در خود محوطه‌های سکایی می‌توان برای آن مصداقی پیدا کرد. بینشی که منجر به این امر شده مطمئناً خاص بوده است. شاید آن‌ها با این تفکر که جسم و روح این افراد را برای همراهی با این بزرگ‌زاده، پاک بگردانند، دست به چنین کاری زده‌اند. در هر صورت مدرکی در دست نیست که بتوان فهمید که آیا خود آن‌ها نیز مایل به چنین کاری بودند یا آن‌ها را به‌زور به چنین سرنوشتی دچار ساخته‌اند. نکته‌ی قابل توجه در مورد این گور وجود هدایایی چون سفال‌های خوب‌پخت و ظریف در کنار این قربانیان است (تصویر 9).



تصویر 9. سفال‌های کامل و قطعات سفالی به‌دست آمده از گور 21.

اسب‌های قربانی شده (کورگان 20)

این گور یکی از منحصربه‌فردترین گورهای کاوش شده در این گورستان است. در فاصله‌ی هفت متری شمال گور شماره‌ی 22 قرار گرفته و در ارتباط با آن بوده است. در این گور، تنها شاهد تدفین سی‌وچهار اسب بودیم. به نظر می‌رسد که این اسب‌ها متعلق به هدایایی بوده است که به فرد مدفون در گور اصلی اهدا شده‌اند. گور از انواع گورهای کورگانی (گورته) بوده، بدین گونه که چاله‌ی گور به ابعاد و فضای موردنیاز برای قراردادن هدایا کنده شده و در سطح زمین، یک سنگ‌چین نه‌چندان منظم ایجاد شده است و روی تدفین‌ها با مخلوطی از خاک و سنگ پر شده و به شکل تپه‌ای کوچک درآمده بود. چاله‌ی گور به شکل بیضی بوده و طول آن در جهت شرقی - غربی 4/5 متر و عرض آن در جهت شمالی - جنوبی 3/30 متر بود. بعد از انجام تدفین و برای جلوگیری از ریزش خاک و سنگ بر روی اسکت‌ها، از الوارهایی استفاده کرده‌اند که آثاری از آن‌ها بر روی گور دیده می‌شد. این الوارها را به همان شیوه‌ی گور اصلی، در جهت شمالی - جنوبی بر روی گور قرار داده بودند (تصویر 10). یکی از مهم‌ترین عواملی که برخی از اسکت‌ها به صورت ناقص و شکسته به دست آمدند این بوده که در طی گذشت زمان، این الوارها پوسیده شده‌اند و حجم انبوهی از خاک و سنگ روی گور به داخل نشست کرده‌اند. گویا غارتگرانی که در آن زمان، گور اصلی دستبرد زده‌اند با آگاهی از اینکه شی باززشتی در این کورگان‌ها وجود ندارد، از غارت این کورگانها خودداری کرده‌اند.

در این گور، آثار سی‌وچهار اسکت اسب، به دست آمد که بر روی هم و در دو سطح قرار گرفته بودند؛ بدین گونه که در هر سطح هفده اسکت تدفین یافته بود. برخی از این اسکت‌ها، به طور کامل به دست آمد؛ ولی برخی دیگر به دلیل قرارگرفتن آن‌ها بر روی هم و فشار ناشی از خاک ریخته شده بر روی گور، درهم شکسته شده و ناقص یافت شدند. نکته‌ی قابل توجه در تدفین اسب‌ها، این است که هیچ آثاری مبنی بر کشتن این حیوانات، بر روی اسکت بر جای نمانده و به نظر می‌رسد که این اسب‌ها خفه شده و در گور دفن شده‌اند. اگر هم بخواهیم نظرات مطرح شده در این زمینه را قبول کنیم، می‌توان عنوان کرد که این‌ها را با وارد آوردن ضربه‌ای به سرشان از پای درآورده‌اند و به صورت زنده یا خفه شده در اینجا دفن کرده‌اند. الگوی خاصی در تدفین اسب‌ها قابل مشاهده نیست و همچنین جهت خاصی نیز در این تدفین‌ها دیده نمی‌شد (تصاویر 11 و 12).



تصویر 10. الوارهای روی کورگان 22 که به صورت شمالی - جنوبی قرار گرفته بودند.



تصویر 11. گور 22 و اسب‌هایی که در اینجا مدفون شده‌اند.



تصویر 12. نمونه‌هایی از مجموعه‌ی اسبان مدفون شده در گور 22.

کورگان شماره 26

هدایای حیوانی این گور، دومین گروه اسب‌هایی بودند که به این بزرگ‌زاده‌ی سکایی تقدیم شده بود. این گور در فاصله‌ی دو متری غرب گور شماره‌ی 22 قرار گرفته و در ارتباط با این گور بود. در آن شاهد تدفین هشت اسب، دو گاو و دو سگ بودیم. گور از انواع گورهای کورگانی (گورتپه) بود؛ بدین‌گونه که چاله‌ی گور به ابعاد و فضای موردنیاز برای قراردادن تدفین‌های حیوانی کنده شده و در سطح زمین، یک سنگ چین‌نه‌چندان منظم ایجاد شده بود و روی تدفین‌ها با مخلوطی از خاک و سنگ پر شده و به‌شکل تپه‌ای کوچک درآمده بود. چاله‌ی گور به‌شکل بیضی بوده و طول آن در جهت شرقی-غربی 4/17 متر و عرض آن در جهت شمالی-جنوبی 2/94 متر بود. در اینجا برخلاف دو گور دیگر، آثاری از الوار بر روی گور مشاهده نکردیم (تصویر 13).

همان‌گون که عنوان شد، در این گور، آثار هشت اسکلت اسب، دو اسکلت گاو و دو اسکلت سگ به‌دست آمد. برخی از این اسکلت‌ها، به‌طور کامل به‌دست آمد؛ ولی برخی دیگر به دلیل فشار ناشی از خاک ریخته‌شده بر روی گور، درهم شکسته شده و ناقص بودند. نکته، قابل توجه در تدفین این حیوانات، این است که هیچ آثاری مبنی بر کشتن این حیوانات، بر روی اسکلت برجای نمانده و به‌نظر می‌رسد که این حیوانات خفه شده و در گور دفن شده‌اند. الگوی خاصی در تدفین حیوانات قابل مشاهده نیست و همچنین جهت خاصی نیز در این تدفین‌ها دیده نشد (تصاویر 14-16).

آنچه لازم است راجع به این کورگان بحث شود، ترکیبی از حیواناتی است که در سایر محوطه‌های سکایی کمتر به آن برخورد کردیم. شاید در برخی از آن‌ها شاهد قربانی کردن گاو بوده‌ایم؛ ولی حیواناتی چون اسب و گاو و سگ در کنار هم کمی عجیب می‌نماید. اصلاً جدایی این گروه از حیوانات با گروه اسب‌هایی که در گور 22 دفن شده‌اند نیز جای بحث دارد. آیا صرفاً خواسته‌اند فضای گور کوچک باشد تا بتوانند آن‌ها را راحت‌تر پوشش دهند یا اینکه دلایل دیگری داشته است. اصلاً چرا در این گور، پوشش سقفی شبیه به آن یکی ایجاد نکرده‌اند؟ آیا باید این تفاوت را دلیلی بر اهمیت اسب‌های گور 22 بدانیم یا بی‌اهمیت بودن حیوانات گور 26؟ شاید بتوان عنوان کرد که یکی از دلایل اینکه اسب‌های گور 22 برای تدفین کنندگان مهم بوده، مالکیت این بزرگ‌زاده‌ی سکایی بر این اسب‌ها بوده است. شاید اصلاً حیوانات مدفون در کورگان 26 هدایایی بودند که از طرف سایر قبایل به این مرده اهدا شده‌اند و آن‌ها از نظر به خاک سپارندگان برای دنیای پس از مرگ این شخص زیاد بااهمیت نبودند. یک نظر دیگر هم شاید بتوانیم عنوان کنیم. در برخی از محوطه‌های سکایی با شرایطی مواجه بودیم که در آن‌ها اسب‌ها و گاو‌هایی به مصرف غذایی رسیدند، شاید در اینجا نیز حیوانات مدفون در گور 26 برای مصرف غذایی این شخص سکایی در دنیای پس از مرگ تدارک دیده شده‌اند. به‌طور قطع با یک بینش خاصی این حیوانات از هم جدا دفن شده‌اند.



تصویر 13. حیوانات دفن شده در کورگان 26.

آیین تدفین اسب در میان اقوام سکایی... رضا رضالو و همکار



تصویر 14. نمونه‌ای از یک اسبی که در گور 26 به‌طور سالم مورد حفاری شده است.



تصویر 16. نمونه‌ای از اسکلت گاو در گور 26



تصویر 15. نمونه‌ای از اسکلت اسب در گور 26

نتیجه‌گیری

آیین تدفین سکایی یکی از جالب‌ترین میراث فرهنگی این اقوام کوچ‌رو است. میراثی که در بسیاری از بخش‌های جغرافیای نفوذ این اقوام قابل مشاهده است. این آیین که در بین فرهنگ‌های باستانی هم‌دوره‌ی ایشان فقط به این اقوام تعلق داشته، همراه با مراسمی باشکوه برگزار می‌شده که یکی از جلوه‌های بارز چنین مراسمی تدفین اسب برای پادشاهان، بزرگ‌زاده‌ها و امیران و جنگاوران آن‌ها بوده است. در بسیاری از کورگان‌های سکایی تدفین پادشاه با تدفین اسب و قربانی کردن برخی زیر دستان وی همراه بوده است. اسب یکی از حیوانات مقدسی بوده که در بسیاری از فرهنگ‌های پیش از تاریخ در ملل مختلف تقدسی ویژه داشته و در آیین‌های تدفین این فرهنگ‌ها نیز حضور داشته است.

تدفین‌های مکشوفه از گورستان خرم‌آباد مشکین‌شهر نمونه‌ای از همان تدفین‌های باشکوهی است که شبیه به آن از سایر گورستان‌های سکایی نیز به‌دست آمده و در مورد آن‌ها در منابع تاریخی گزارش‌هایی مطرح شده است. در اینجا برخلاف بسیاری از تدفین‌های دیگر سکایی، اسب‌هایی که به فرد مدفون در گور اصلی اهدا شده، به‌جای اینکه در روی قبر وی باشند در دو طرف قبر او قرار داشتند، در عوض در روی قبر اصلی با افراد قربانی‌شده‌ای مواجه بودیم که به‌نظر می‌رسد اعضای بدن آن‌ها بعد از کشته‌شدن به‌صورت قطعه‌قطعه درآمده بود. این شیوه‌ی تدفین که با دفن تعداد زیادی اسب برای این بزرگ‌زاده‌ی سکایی همراه بوده، نمونه‌ای کمیاب از شیوه تدفین اقوام سکایی در غرب آسیاست. تدفینی که نشان‌دهنده‌ی پیروی این اقوام مهاجم از سنی است که پیشتر، آن را در آسیای مرکزی و سایر جغرافیای تحت نفوذ خود به اجرا درآورده‌اند.

حیواناتی که در این تدفین‌ها به همراه این شخص دفن شده‌اند با بینش خاصی که این مردمان داشتند برای زندگی پس از مرگ وی تدارک دیده شده‌اند. اسب‌هایی که از نظر ایشان قرار است در دنیای پس از مرگ همراه با وی زنده شوند و او را برای رسیدن به اهدافش کمک رسانند. چنین تفکری نشان از اهمیت اسب در میان این اقوام دارد، حیوانی که زندگی این دنیا و دنیای پس از مرگ‌شان با آن پیوسته است. از بدو تولد با ایشان بوده و قرار است در دنیای ناشناخته‌ی مرگ نیز یار و هم‌نشین آن‌ها باشد. گورستان خرم‌آباد نمونه‌ای از شواهد

آیین تدفین اسب در میان اقوام سکایی... رضا رضالو و همکار

باستان‌شناختی برای تأیید گزاره‌های تاریخی راجع به آیین‌های تدفین اقوام سکایی است؛ گزارش‌هایی که همراه با این مستندات باید دقیق‌تر و موشکافانه‌تر بررسی شوند.

پی‌نوشت

1. Saka
2. Skuthai
3. Ishkuza
4. Sai
5. Chaka
6. Scythe
7. Massagetaes
8. Aymyrlyg
9. Beiram
10. Varna
11. Gerrhi
12. Elizavetinskaya
13. Chertomlyk
14. Solokha
15. Melitopol
16. Kul-Oba
17. Aleksandropol
18. Balki
19. Kostromaskaya
20. Ulski
21. Neapolis

منابع

- آیدنلو، سجاد، 1386، اسب دریایی در داستان‌های پهلوانی، از اسطوره تا حماسه، هفت گفتار در شاهنامه‌پژوهی، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- پورداوود، ابراهیم، 1355؛ فرهنگ ایران باستان، تهران. دانشگاه تهران.
- جابز، گروتروود، 1370؛ سمبول‌ها (کتاب اول جانوران) ترجمه و تألیف محمدرضا بقاپور، تهران، انتشارات مترجم.
- رایس، تامارا تالبوت، 1370، سکاها، ترجمه‌ی رقیه بهزادی، تهران، یزدان.

- شاله، فلیسین، 1346. تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه‌ی منوچهر خدایار محبی، تهران، دانشگاه تهران.
- شاهنامه، 1388، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، براساس چاپ مسکو.
- شوالیه، ژان و گریبان، آلن، 1384، فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، جیحون، چاپ دوم.
- عسگر اف، ع، و، ولکف و ن، سراجاف، 1375، قبایل شبان و کوچ‌رو در آغاز هزاره‌ی اول ق.م. تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، ترجمه‌ی صادق ملک شه‌میرزادی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- فردوسی، ابوالقاسم، 1379، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، ج 3، ج 5، تهران، نشر قطره.
- قلیزاده، خسرو، 1378، فرهنگ اساطیر ایرانی (بر پایه‌ی متون پهلوی)، چاپ اول، تهران، شرکت مطالعات نشر کتاب پارسه.
- _____، 1388؛ اسب در اساطیر هند و اروپایی، نشریه‌ی مطالعات ایرانی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر، سال هشتم، شماره‌ی 16، ص 199-232.
- کریستین سن، آرتور، 1372؛ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- گیرشمن، رمان، 1346، هنر ایران در دوره‌ی ماد و هخامنشی، ترجمه‌ی عیسی بهنام، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مارکوپولو، 1350؛ سفرنامه‌ی مارکوپولو، ترجمه‌ی حبیب الله صحیحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هال، جیمز، 1383، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه‌ی رقیه بهزادی، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ دوم.

- Artamanov, M. I., 1962, Istoriya Khazar, Leningrad.

- Artamonov, M, 1966, Sokrovishcha Skifskikh Kuganov Sobranii Gosudarstvennogo Ermitazha-Pragu-Lenin grad from Great Soviet Encycolopedia, Vol.29, 1982.
- Bailey, H.W., 2009, Indo-scythian Studies Being Khotanese Texts, Cambridge Univ Press.
- Bidzilia, V., 1975, Gaimanovo Mogila, in Grate Soviet Encycolopedia, A.M Prokhorov (ed), Vol. 6, New York & London: Collier Macmillan Publishers.
- Curtis, John, Nigel Tallis, and Béatrice André-Salvini, 2005, Forgotten Empire: the World of Ancient Persia. Berkeley: University of California.
- Dandamaev, M.A., 1989, a Political History of the Achaemenid Empire, Leiden: EJ Brill.
- Dashevskaiia, O.D., 1978, "Neapolis", in Great Soviet Encycolopedia, A.M Prokhorva (ed.), Vol.17, New York: Macmillan Inc. & London: Collier Macmillan Publishers.
- Dumezil, G., 1978, Romans de Scythie et d'alentour, Payot.
- Farrokh, K., 2007, Shadows in the Desert, Ancient Persia at War, Oxford: Osprey Publ.
- Flory, S., 1987, The Archaic Smile of Herodotus. Detroit: Wayne State UP.
- Gershevitch, I., 1985, The Cambridge History of Iran. Cambridge: Cambridge Univ.
- Herodotus, 2009, The Histories, Transl. by George Rawlinson, London: Digireads.
- Minns, E.H., 2003, "Scythians", in J.Hastings (ed), Encycolopedia of Religion Aaand Eethics, London & New York: T&T Clark.

- Murphy, E.J., 2000, "Mummification and Body Processing: Evidence from the Iron Age in southern Siberia", in *kurgans, Ritual sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimble et al (eds), Oxford: Archaeopress, pp.279-292.
- Rostovtzeff, M. & Hon.D. Lilt, 1969, *Iranians & Greeks in South Russia*, New York: Russell & Russell.
- Rostovtzeff, M. & Hon.D. Lilt, 1969, *Iranians & Greeks in South Russia*, New York: Russell & Russell.
- Rudenko, S.I., 1970, *Frozen Tombs of Siberia: The Pazyryk Burials of Iron Age Horsemen*, London: J.M. Dent & Sons Ltd.
- Rudenko, S.I., 1952, *Gornoaltaiskiy nakhodka I skify*, Moscow-Leningrad: Izdatelstov ANSSSR (Scythia and period discoveries in the Altai mountains), from Koryakova, L., 2000, "Some Notes About the Material Culture of Eurasian Nomads", in *Kurgans, Ritual Sites, and Settlements: Eurasian Bronze and Iron Age*, Jeannine Davis-Kimble et al (eds), Oxford: Archaeopress.
- Tairov, A.D., Botalov, S.G., 1988 *Kurgan u s. Varna, Problemy arkheologii Uralo-Kazakhstanskikh stepi* ("Kurgan near Varna Village," Problems of Archaeology of the Ural-Kazakhstan Steppes). Chelyabinsk.